

بررسی تطبیقی افسانهٔ هندی وِکرم اوروشی کالیداس و اساطیر یونان با تکیه بر نظریات میرچا الیاده

آسیه ذبیح‌نیا عمران (دانشیار دانشگاه پیام نور یزد)^۱
ماندانا منگلی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب)
سید اختر حسین کاظم (استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو)

چکیده

کالیداس، شاعر داستان‌سرا و افسانه‌پرداز هندی، که در حدود ۱۵۰۰ سال پیش در هند می‌زیست، در افسانهٔ وِکرم اوروشی در قالب نمایشنامه‌ای گفت‌وگومحور در پنج پرده به شرح و تفسیر حالات مختلف عشق می‌پردازد. مضمون افسانه از داستان‌های قدیمی سانسکریت اقتباس شده است و قهرمانانش خدایان اسطوره‌ای و پریان هستند. وقایع داستان وِکرم اوروشی با دقت زیادی مرتب شده و هر یک از این وقایع زادهٔ طبیعی واقعهٔ دیگر است و ساختار علی و معلولی خوبی دارد. درون‌مایه و محتوای اصلی داستان وِکرم اوروشی با چند اسطورهٔ یونانی از جمله دمتر و پرسفونه، کوپیدو و پسوخه، پرومئوس و... شباهت دارد. همسانی‌ها دال بر آن است که اساطیر جهان از بن‌مایه‌های مشترکی برخوردارند. از سویی داد و ستد فرهنگی، جنگ‌ها، تجارت و... در آمیخته شدن اساطیر ملل سهیم هستند.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، الیاده، وِکرم اوروشی، عشق، افسانه‌های هندی، اسطوره‌های یونانی

مقدمه

فرهنگ سرزمین‌ها بر پایهٔ بینش‌های کهن اساطیری بنا شده است. برای دستیابی به نوع ارتباط و پیوستگی میان دنیای امروز با جهان گذشته، ابتدا باید به سراغ فرهنگ اساطیری سرزمین‌ها رفت. اسطوره یکی از اصطلاحات مهم در مباحث ادبی امروز است که در «زبان‌های فرنگی به دو شکل قصه^۱ و تاریخ^۲ دیده می‌شود. در باب اسطوره دو نوع تلقی وجود دارد: از طرفی آنرا افسانه و دروغ و از طرف دیگر حقیقت و تاریخ می‌دانند» (شمیسا ۷۱). این تقابل میان راست یا دروغ بودن اسطوره به این شکل نیز تشریح شده است: اسطوره بیانی است که «ژرف‌ساخت آن حقیقت و تاریخ در نظر مردمان باستان و روساخت آن افسانه باشد. اسطوره بخشی از آفرینش‌های معنوی انسان کهن و شکل اصیل روح و زمان است» (هادی ۲۴). میرچا الیاده^۳ اسطوره را این‌گونه تعریف می‌کند: «اسطوره نقل‌کنندهٔ سرگذشتی قدسی و مینوی است؛ و راوی واقعه‌ای است که در زمان نخستین زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است» (الیاده، ۱۳۸۱: ۳۶). اسطوره حکایت می‌کند که چگونه، به برکت کارهای نمایان و برجستهٔ موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی، چه کل واقعیت یا تنها جزئی از آن، پا به عرصهٔ وجود نهاده است. اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است، یعنی می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده و به تمامی پدیدار شده است، سخن می‌گوید؛ روایتی مقدس است که به خویشتن‌شناسی انسان متدین شکل و بیان می‌بخشد (الیاده، ۱۳۹۳: ۵). معیار الیاده برای اسطوره این است که یک داستان شاهکاری چنان استثنایی را به موضوع خود نسبت دهد که موضوع را تبدیل به شخصیتی فوق‌انسانی کند. اسطوره به ما می‌گوید که چگونه توسط کارهای موجودات فوق‌طبیعی، واقعیتی به وجود آمده است، چه تمام واقعیت باشد، یعنی کیهان، چه تنها بخشی از آن، چون جزیره‌ای، گونه‌ای از گیاهان، نوع خاصی از رفتار انسانی، یا یک نهاد (همان ۶). الیاده از اسطوره‌های گوناگون در فرهنگ‌های مختلف به عنوان نمادها و الگوهای یاد می‌کند که به گونه‌ای در تمامی

1. story
2. history
3. Mircea Eliade

جوامع وجود دارد و با صرف نظر از تجلیات نمادین آنها می‌توان به ساختارها و جوهر واحدی در پس این تجلیات به ظاهر متفاوت دست یافت. اسطوره‌ها برای جهان هستی رمز و رازها و نیروهای مافوق بشری قائل می‌شوند و بیانگر ماهیت بسیاری از عناصر طبیعی آن هستند. با مطالعه روایت‌ها و داستان‌های کهن اساطیری، تصویر جهان اساطیری انسان کهن به نمایش گذاشته می‌شود. یکی از این داستان‌ها نمایش اسطوره‌ای و کرّم اوروشی^۱ است که در ژرف ساخت خود شباهت زیادی به اساطیر یونانی دارد.

تأثیرپذیری میرچا الیاده از اساطیر هندوستان

میرچا الیاده (۱۹۰۷-۱۹۸۶) نظریه پرداز رومانیایی است که در ایتالیا درس خواند و در آنجا با آموزه‌ها و تفکرات هندی آشنا شد. این آشنایی چنان او را دل‌بسته مطالعه ادیان هندی کرد که سرانجام رهسپار هند شد. الیاده در ۱۹۲۸ در دانشگاه کلکته هند ثبت نام کرد و در آنجا، زیر نظر یکی از دانشمندان و حکیمان معروف بنگالی به نام سارندرانات داسگوپتا^۲، به تحصیل پرداخت. مطالعات الیاده در هند تأثیر ژرفی بر زندگی او گذاشت، به گونه‌ای که خود می‌گوید دست کم سه چیز را در آنجا کشف کرد: نخست این که زندگی می‌تواند به وسیله آنچه او تجربه «توفیق آمیز» می‌نامد تغییر کند؛ دوم این که نمادها کلید فهم هرگونه حیات کاملاً معنوی است؛ سوم، و شاید مهم تر از همه، این که از روستاهای هندوستان (که میراث گسترده و نیرومندی است از ادیان عامیانه، یعنی شکل عمیقاً احساسی حیات معنوی که از زمان‌های بسیار دور وجود داشته است) چیزهای زیادی می‌توان آموخت. الیاده، پس از آن که سه سال را در هند گذراند به کشورش رومانی بازگشت و رساله‌ای با عنوان *یوگا: رساله‌ای در باب ریشه‌های الهیات عرفانی هندی* نوشت (پالس ۲۳۸-۲۳۹).

کتاب *اسطوره بازگشت جاودانه* اساسی ترین اندیشه الیاده را در خود گنجانده است. الیاده با آن که در قرن بیستم می‌زیست با تأثیرپذیری از شاعرانی همچون تی. اس. الیوت^۳ و جیمز جویس^۴ همواره رؤیای بازگشت به دوران باستان را در سر داشت. اشتیاق

1. vikram Urvashi
2. Surendranath Dasgupta
3. T. S. Eliot
4. James Joyce

بازگشت به دین کیهانی در ذهن الیاده با تأثیرپذیری او از حیات دینی در روستاهای هند به وجود آمده بود. او در طول زمانی که در هندوستان به سر می‌برد، مجذوب احساس عمیقاً معنوی کشاورزانی شده بود که زندگی، دین‌ورزی و امر مقدس را به شکلی جدانشدنی درهم آمیخته بودند. کشاورزان هندی ممکن است از آنچه مصنوعات صنعتی از آسایش، تجمل و تن‌پروری به انسان هدیه می‌کند محروم باشند، اما در عوض حسی سرشار از معنویت، آرامش، تعالی، تقدس توأم با آرامش و خلصه توصیف‌ناپذیر روح در خود دارند. از نظر الیاده، دین کیهانی صورت اولیه حیات دینی است و امروزه نیز در مناطق زیادی از جهان وجود دارد (الیاده، ۱۳۸۷: ۴۹).

معرفی کالیداس

کالیداس، نویسنده و شاعر هندی، میان سده‌های چهارم تا ششم میلادی زندگی می‌کرد. جایگاه کالیداس را در ادب سانسکریت هم‌تراز با شکسپیر در ادب انگلیسی می‌دانند. شعرها و نوشته‌های او بر پایه فلسفه و اسطوره‌شناسی هندو خلق شده است. قاموس الاعلام ترکی او را چنین معرفی می‌کند: «او از شعرای قدیم هند است که در قرن اول یا دوم میلادی می‌زیسته و منظومه‌ای به زبان سانسکریت راجع به تاریخ و اساطیر بدو منسوب است که جزو آثار منتخب است و به اغلب زبان‌های اروپایی ترجمه و منتشر گردیده است» (سامی، ذیل «کالیداس»)

درباره زندگی و شخصیت این شاعر و نویسنده سانسکریت، افسانه‌ها و روایات بسیار وجود دارد. بنا به یکی از آنها، کالیداس در اصل شخص کودنی بود و «کالی، ربه‌النوع الهام، هوش وافر لدنی به وی بخشید و در نتیجه مقام ارشد شاعری را حائز گردید. به همین علت است که به نام کالیداس یعنی «غلام کالی» معروف شد» (سدارنگانی ۱۰۹۱).

از تصنیفات کالیداس برمی‌آید که وی از قوم برهمنان بوده و به سیر و سیاحت علاقه داشته و تنها شاعری است که گل زعفران را توصیف کرده است. او عاشق شکار نیز بوده و قدری با مبادی طب و علم نجوم آشنایی داشته است. «انگلیسی‌ها، از سیر ویلیام جونز تا سیر مونیرو ویلیام، کالیداس را شکسپیر هند می‌دانند» (نقوی ۱۷۰).

- آثار کالیداس به شرح زیر است:
- مثنوی رتوسامباو^۱ به معنی کیفیات فصل‌ها (مجموعه‌ای در شش فصل)؛
 - مثنوی کامارسینو^۲، به معنی چگونگی تولد خدای جنگ (شعر حماسی در ۱۷ ترانه، شامل عروسی شیوا^۳ و پاروتی^۴)؛
 - مثنوی رگوونش^۵، به معنی تاریخ سلاله رگو (شعری حماسی در نوزده ترانه در شرح حال شاهان خورشیدی نژاد)؛
 - مثنوی میگ دوت^۶، به معنی قاصد ابر، که در آن یک نفر زندانی مهجور ابر را مأمور ابلاغ عشق خود می‌کند (شعری در ۱۲۹ بند)؛
 - شاکونتالا^۷ یا انگشتر گم‌شده از معروف‌ترین آثار کالیداس است.^۸ منشاء این اثر به هند باستان و زبان سانسکریت می‌رسد.
 - نمایشنامه مالوی کاگنی متر^۹؛ و
 - نمایشنامه وکرم اوروشی، که در سال ۱۸۱۴، بولن سن^{۱۰} آن را به آلمانی ترجمه کرد و در ۱۸۲۷ ویلسن^{۱۱} ترجمه انگلیسی منظومی از آن ارائه داد. مولوی محمد عزیز میرزا نیز آن را به زبان اردو ترجمه کرده و شرحی درباره چگونگی و اقسام نمایش در نزد هندوان و زندگی کالیداس و مشخصات وکرم اوروشی نوشته و به سال ۱۹۳۴ به طبع رسانده است.

1. Rethusambau

2. Kamarsino

3. Shiva

4. Paruty

5. Reggaenash

6. Mick Duet

7. Sakuntala

۸. شاکونتالا نمایشنامه معروفی از کالیداس است. هندی‌ها به آن *ناکاتا* می‌گویند. نمایشنامه شاکونتالا را هادی حسن به نشر ترجمه کرد و در ۱۹۵۶ به سفارش دولت ایران در هند انتشار یافت. علی‌اصغر حکمت در ۱۹۵۷ ترجمه منظومی از آن ارائه داد. در ۱۳۴۱ نیز ترجمه ایندو شیکهر از آن منتشر شد.

9. Malawi Cangny Meter

10. Bullen Sen

11. Wilson

افسانه و کرم اوروشی

افسانه و کرم اوروشی به صورت حکایت است «که معمولاً به صورت اپیزود، یعنی داستان فرعی در متن داستان بلند یا مطلبی می‌آید» (شمیسا ۲۱۱). این شیوه از ویژگی‌های قصه‌های هندی است (میرصادقی ۱۳۵). این اثر که برگرفته از روایت شفاهی است از جنبه زبانی، ساختاری استوار دارد.

افسانه و کرم اوروشی آموزش اخلاق و درس زندگی است و نبرد دو نیروی ناسازگار خیر و شر را نشان می‌دهد که در لباس تفریح و بذله‌گویی بیان شده است. در میان هندوان، به چنین اثری که برای مدتی طولانی در قلب مردم باقی بماند «رس»^۱ گفته می‌شود. معنی اصلی رس ذائقه یا مزه است، اما مفهوم «جذبه» نیز دارد، به معنای نیروی شگرفی که برای همیشه یا لاقلاً مدتی مدید اثری از خود در قلب‌ها باقی می‌گذارد؛ این اثر از «باو»^۲ پیدا می‌شود، به معنی آن‌که از دیدن چیزی جذبه‌ای مخصوص، خواه خوشی خواه غم، بر قلب انسان مسلط شود. نمایش و کرم اوروشی با دعا شروع می‌شود و با دعا پایان می‌یابد.^۳

بنیاد اصلی نمایشنامه و کرم اوروشی عشق است. عشق «عبارت است از بارور کردن چیزی زیبا، خواه آن چیز زیبا تن باشد و خواه روح» (رستمی ۲۰). سقراط عشق را میل به مالکیت ابدی بر امور خیر یا به عبارتی میل به سعادت تعریف می‌کند. گویی عاشق با صعود از نردبان عشق از زیبایی ظاهری و مادی به زیبایی معنوی می‌رسد و عاقبت چشمش به مشاهده جمال مطلق روشن می‌شود و حقایق دانش و فضیلت، که رمز سعادت بشر را در خود دارند، در وی متولد می‌شوند. همچنین، عشقی که از زیبایی ظاهری الهام گرفته باشد تصویر حقایق فراتجربی را فراروی روح و جان آدمی قرار می‌دهد (همان). عشق در و کرم اوروشی نه به حدی پست است و نه به قدری بالا که در میان حقیقت و مجاز تمایزی نباشد. به طور کلی، «در داستان‌های غنایی همواره

1. Ras
2. Bau

۳. به آن «برت کاوی» می‌گویند.

سخن استوار به احوال عاشق و معشوق است» (تقوی ۶۷). در داستان وکرَم اوروشی کیفیات عشق عاشق و معشوق را می‌توان به سه قسمت کرد:

۱) «سنبوگ^۱»، یعنی عاشق و معشوق یکدل و یکجا باشند.

۲) «ایوگ^۲»، یعنی نه یکدیگر را دیده و نه از محبت یکدیگر باخبر باشند.

۳) «وپریوگ^۳»، یعنی پس از وصال هجر باشد (کالیداس ۵۶).

کالیداس در نشان دادن برخورد عاشق و معشوق و جدایی اجباری آنان برای تقویت جاذبه عشق بسیار موفق است و با آوردن ملکه اوشی ناری^۴ بر روی صحنه شرم و حیا و تقوای زنان نجیب را نشان می‌دهد (همان ۹۳). در این نمایشنامه کلیه آفرینندگان حوادث خود تابع قوه مهیب دیگری هستند (همان ۹۶).

کالیداس در نمایشنامه‌های خود معمولاً داستان را از خود نمی‌آفریند، بلکه یکی از داستان‌های پوران^۵ یا کتاب‌های قدیمی را می‌گیرد و در آن روح تازه‌ای می‌دمد. داستان وکرَم اوروشی نیز بسیار کهن است و در عصر کالیداس شهرت بسزایی داشت. هنر کالیداس در آن است که استخوان‌بندی داستان را محو نکرده اما چنان به داستان روح بخشیده است که خواننده در پیچ‌وخم نمایشنامه خود را در بهشت موعود محو می‌بیند. در پرده دوم و سوم، از محبت حقیقی زنان هندو و بدگمانی‌های آمیخته به لطف آنان و عظمت مقامشان و قدرت عجیب آنان در کشتن نفس به هنگام ندامت تصویربرداری دلفریبی کرده است. کرشمه‌ها و محبت‌های صادقانه اوروشی، شوخ‌چشمی‌ها و صمیمیت‌های چترلیکا^۶، سادگی و خوشمزگی دلکک، طراری و زیرکی نپونیکا^۷، سرزنش‌های شاهانه و ندامت نجیبانه اوشی ناری، جرئت و بی‌باکی و جوش عاشقانه و اطاعت پروروس از خدایان و سرانجام بی‌تاب شدنش از دیدن پسر در پایان داستان چیزی جز فرزند طبع کالیداس نیست.

با دیدن صحنه‌های مؤثر و قوی این نمایشنامه می‌توان به نیروی تخیل کالیداس پی برد، مثلاً در همان آغاز که پریان از دستگیر شدن دوست فریاد می‌زنند و پروروس پس

1. Seanbog
2. Yvogue
3. Vpryvg
4. Oshi naaree
5. Puran
6. Kshatriya
7. Npvnyka

از پرستش آفتاب با ارابه از راه می‌رسد و با دیو می‌جنگد، یا غایب شدن اوروشی و وارد شدن ایوس به دربار و دور شدن رنج و اندوه همه منظره‌های مؤثری است که نیروی فکر و قدرت خیال کالیداس را نشان می‌دهد (همان ۹۳). در آغاز نمایش، اوروشی از دیدن پروروس احساسات درونی خود را ابراز می‌کند و سپس چترلیکا او را از حضور شاه مرخص می‌کند. یا در صحنه‌ای، ملکه در مورد نامه عاشقانه‌ای که اوروشی به شاه نوشته است به نیونیکا می‌گوید: اول بخوان و به من نیز بگو. کالیداس در وصف طبیعت نیز بسیار ماهر است و همچنین او مضامین شعری را در فهم دقایق هجر و وصال و ناز و نیاز به حد اعلا می‌رساند.

بررسی تطبیقی افسانه‌های وِکرَم/اوروشی و اساطیر یونان

در این بخش به بررسی تطبیقی بن‌مایه‌هایی از وِکرَم/اوروشی و اساطیر یونانی پرداخته می‌شود.

۱. بن‌مایه آتش

در افسانه‌های وِکرَم/اوروشی و اساطیر یونان از اختراع آتش سخن رفته است. این مقوله از دیدگاه اسطوره‌شناختی میرچا الیاده قابل بررسی است. از دید او، شاهکار اسطوره آفرینش است. او اسطوره را در پنج گزاره تعریف می‌کند:

- ۱) اسطوره‌ها کنش‌های موجودات فراطبیعی در عرصه گیتی هستند؛
- ۲) اساطیر حقیقی و قدسی‌اند، زیرا که واقعیت را تبیین می‌کنند؛
- ۳) اساطیر به آفرینش و بن‌دهش مربوط می‌شوند، انگاره‌هایی را برای تقلید در برابر ما قرار می‌دهند و آنها را می‌توان از راه تذکر و یادآوری احیا کرد؛
- ۴) از طریق شناخت اسطوره پیدایش هر چیز می‌توان بر آن چیره شد؛
- ۵) آن کس که در اسطوره می‌زید، از زمان خطی و زمینی درمی‌گذرد (به نقل از: ضیمران ۲۴).

الیاده همچنین اعتقاد دارد که پرسش راستین پرسش از ماهیت وجود است که پرسشی هستی‌شناختی است زیرا با عالم و معنا گره خورده است. آغاز یافتن راه بیرون

آمدن از هزارخیم زندگی متضمن طرح پرسش هستی‌شناختی است. از آنجا که انسان‌ها وضعیت وجودی یکسان و سرنوشت مشترکی دارند، سرنوشت معنویشان به هم گره خورده و این سرنوشت موجب وحدتی منحصربه‌فرد در میان آنان شده است (آلسن^۱ ۱۰۱). افسانه وکرَم/اوروشی دارای قدمت بسیار است زیرا در آن از ریگ‌ودا و پروروس سخن به میان آمده و نوشته شده است که پروروس دوست آگنی و بسیار بخشنده بوده است. در جایی خدایان پروروس را پسر ایلا می‌دانند و با او وعده می‌کنند که اگر وی با نذر و نیاز ایشان را مسرور سازد، به صحبت آنان خواهد رسید. در *مهابهاراتا* آمده است که ارتباط پروروس با برهمنان به هم خورد و وی از عالم گندربان سه نوع آتش آورد و از بطن اوروشی شش پسر از آن او شد که بزرگ‌ترین آن‌ها آیوس^۲ است. هندوها آتش را پسر رب‌النوع آسمان می‌دانند و می‌پندارند که از آسمان به زمین آورده شده است. در هند آتش زیر نام آگنی ستایش می‌شود و در عین حال هم زمینی و هم ایزدی است. آگنی خدایی است که قربانی را به صورت آتش دریافت می‌کند این بخش از افسانه وکرَم/اوروشی به داستان اسطوره‌ای پرومته^۳ که یکی از تیتان‌های یونانی است، شباهت دارد. پرومته نژاد انسان را از گل آفرید. گرانبهاترین هدیه‌اش به انسان آتش بود که از خدایان دزدید (ژیران ۳۹).

۲. پروروس در وکرَم/اوروشی و کوپیدو در اساطیر یونان

در وشنو پُران^۴ آمده است که متراورون^۵، از روی عصبانیت و ناراحتی، یکی از پریان مجلس ایندرا^۶، یعنی اوروشی، را نفرین کرد که از درک لذات آسمانی محروم شود. وقتی اوروشی با صورتی بسیار زیبا و اندامی دلفریب از آسمان به زمین آمد، پروروس عاشق او شد و با دو شرط به عقد او در آمد: اول این که او از دو قوچ جنگی محافظت کند؛ و دوم، هیچ وقت در نزد او برهنه نشود. فرشتگان از صحبت دلدپذیر اوروشی محروم شده بودند و غصه می‌خوردند. سپس گندریان [=پریان] هنگام شب وارد اتاق شاه شدند و

1. Olson
2. Ayios
3. Prometheus
4. Tiatans
5. Vshuvpran
6. Mtravrvn
7. Indara

تصمیم گرفتند قوچ‌های جنگی را رها کنند. پروروس در عالم وحشت فکر کرد که اوروشی در آن تاریکی نمی‌تواند او را ببیند، اما گندریان فوراً محوطه را روشن کردند و اوروشی در آن نور شاه را برهنه دید و چون شاه هر دو شرط را باخته بود با گندریان غایب شد و به آسمان ایندر پرواز کرد. وقتی پروروس به خود آمد طوری یکه خورد که حالش منقلب شد. سال‌ها به دنبال اوروشی گشت تا سرانجام او را در کروک شیترا^۱ پیدا کرد که با پریان دیگر بازی می‌کرد. شاه او را شناخت و به دامانش افتاد. اوروشی وعده کرد که اگر شاه دست از خوشگذرانی بردارد، هر سال یک بار به دیدن او خواهد آمد. در همین رفت‌وآمدها شش پسر از آنان متولد شد که بزرگ‌ترینشان آیوس بود. بنا به این روایت، پدیدآورنده آتش‌پرستی در هند پروروس بوده است (کالیداس ۸۳).

این بخش از متن وکرَم/اوروشی به داستان اسطوره‌ای کوپید و پسوخه^۲ شباهت بسیار دارد. پسوخه عروس الهه زیبایی، آفرودیت^۳، است (گریمال ۸۲). آفرودیت از عروس ناراضی است و به پسرش کوپید دستور داد تا با تیری این موجود فانی را از پای در آورد. کوپید به صورت نامرئی بر پسوخه ظاهر شد و برایش خانه‌ای مجلل آماده کرد. او فقط با صدا با پسوخه ارتباط برقرار می‌کرد و به او گفته بود: «من شوهر تو هستم. فقط از تو یک چیز می‌خواهم: هرگز تلاش نکن مرا ببینی.» پسوخه، که فکر می‌کرد شوهرش ازدهای زشتی است، به‌رغم توصیه صدا، که او را از روشن کردن چراغ برحذر داشته بود، عهد از یاد برد و چراغی افروخت تا کسی را که در بسترش دراز کشیده بود ببیند. با افروختن چراغ، چشمش به جوانی بسیار زیبا افتاد. جوان، که از خواب بیدار شده بود، برخاست و گریخت. پسوخه در یأس و نومیدی فرو رفت و به جست‌وجوی جوان برآمد. پس آواره کوه و بیابان شد؛ خارهای بیابان پیراهنش را از هم دریدند و سنگ‌های طریق پاهایش را زخمی و خون‌آلود ساختند ولی اثری از کوپید نبود (راوس ۲۹۰). آفرودیت خشمگین دستور داد پسوخه را همچون برده‌ای به نزدش برند و چند کار غیرممکن به او محول کرد. کوپید از مادرش به زئوس شکایت برد. زئوس هم موافق بود که پسوخه بیش از اندازه تنبیه شده است. آفرودیت آرام

1. Krok shatar
2. Cupid & Psyche
3. Aphrodite

گرفت و کوپید با پسوخته ازدواج کرد و او را جادوانی ساخت. یونانیان پسوخته را به صورت پروانه نقاشی می‌کنند، پروانه‌ای که در عشق سوخت و با فنا به بقا رسید. پسوخته به معنای روح است. در یونان باستان، کوپید یا اروس خدای عشق بود. اغلب او را چشم‌بسته نشان داده‌اند چون عشق کور است (دیکسون کندی ۱۶۲).

۳. قربانی انسانی در افسانهٔ وکرم/اوروشی و اساطیر یونان

قربانی آیینی مذهبی است که طی آن، شیء، حیوان یا انسانی، با هدف ایجاد، ادامه یا تجدید رابطهٔ رضامند شخص، گروهی از اشخاص، یا به طور کلی جامعه، با یک معبود، به معبود پیشکش می‌شود. آیین قربانی یکی از اساسی‌ترین مباحث بودا و ادیان هندواروپایی بوده است. بزرگ‌ترین کار برهمنان قربانی کردن برای خدایان و ارواح نیاکان است. در آیین هندو مثل مذهب یهود قربانی را می‌سوزانند. در این گونه مذاهب قربانی برای خدایان است نه برای مردم (حکمت ۱۷۹).

بسیاری از آیین‌هایی که در نقاط مختلف جهان، از جمله هند و یونان، برگزار می‌شد، همراه با قربانی بود. این قربانی‌ها، در مراحل اولیه، شامل قربانی انسانی نیز می‌شد و بعدها به قربانی کردن حیوانات اختصاص پیدا کرد. از دیدگاه الیاده، معنای این قربانی‌ها را باید در نظریهٔ کهن احیای نوبه‌نو قوای قدسی جست. قربانی برای تجدید حیات تکرار آیینی آفرینش است. اسطورهٔ آفرینش متضمن مرگ آیینی (یعنی مرگ خشونت‌بار و قتل) هیولای آغازین است که از پیکرش جهان‌ها پدید می‌آمدند و گیاهان می‌رویدند. بنابراین، پیدایش نباتات و غلات با چنین قربانی‌هایی ارتباط می‌یابد (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۴۲).

در افسانهٔ وکرم/اوروشی و اساطیر یونان شاهد قربانی انسانی هستیم. در وکرم/اوروشی آمده است: بدا، پسر سوم^۲ یا ماه، از بطن تار^۳ بود. سوم حکومت دنیا را به او

1. Budha
2. Seyum
3. Andhera

اعطا کرد. بدای مقدس از بطن ایلا^۱ پسری یافت که نامش پروروس بود و اسپان [=سواری شجاع]^۲ را قربانی کرد (کالیداس ۸۹).

در اساطیر یونان باستان نیز به چند مورد قربانی انسان برای خدایان بر می‌خوریم که معروف‌ترین آن‌ها قربانی آگامنون، فرمانده سپاه یونان در نبرد تروا، است که دختر زیبای خود را سر برید. قربانی انسانی زمینه‌ساز ایجاد تلخ‌ترین تراژدی در حماسه جهان است.

۴. آیوس در وکرم/اوروشی و اساطیر یونان

در افسانه وکرم/اوروشی آمده است که از بطن اوروشی شش پسر زاده شد که بزرگ‌ترین آنان آیوس بود.

آتیس یا آتوس^۳ خدای باستانی یونان بود که مرگ و رستاخیز ادواری^۴ اش، نماد پایان زمستان و بازگشت بهار است. داستان آیوس از دیدگاه «اسطوره بازگشت جاودانه» الیاده قابل بررسی است. طبق نظریه الیاده، زمان مقدس پایا و کاستی‌ناپذیر است و، برخلاف زمان ناسوتی، برگشت‌ناپذیر نیست بلکه حرکت دوری دارد و تا بی‌نهایت در حال نو شدن و تکرار است، نه تغییر پیدا می‌کند و نه پایان می‌پذیرد و به نوعی می‌توان گفت که اصلاً نمی‌گذرد (الیاده، ۱۳۸۴: ۸).

در اساطیر یونان، آتیس یک چوپان جوان نیمه خدا بود، کوبله^۴ (مادرخدایان) عاشق آتیس بود. کوبله از آتیس خواست که به پاکدامنی خود وفادار باشد و چون آتیس سوگندش را شکست، کوبله مجبورش کرد در زیر درخت انجیر خود را اخته کند تا کس دیگری از او متمتع نشود. آتیس در اثر این زخم جان سپرد و کوبله به یاد او به همه خادمان معبد خود امر کرد تا خود را خواجه کنند و آتیس را به هیئت درختی درآورد. در روایتی دیگر، او به دست گرازی کشته می‌شود. در زمان جشنواره بهاری، برای مرگ او دو روز زاری و سوگواری می‌کنند اما هنگامی که روحش به درخت

1. Ila
2. Spen
3. Atis / Atys
4. Cybele

صنوبر حلول می‌کند و بنفشه‌ها از خونس سر برمی‌آورند، سلامت دوباره‌اش را جشن می‌گیرند.

کیش او در امپراطوری روم بسیار محبوب بود. این مذهب در سال ۲۰۵ ق.م. شناخته شد. در این کیش، کاهنان خود را اخته می‌کردند (گریمال ۱۹). در مجموع، آیوس یک ایزد باروری است. به قول الیاده، اگر ایزدان باروری نبودند، همه حیات در معرض نابودی قرار می‌گرفت (الیاده، ۱۳۸۵: ۴۷).

۵. کاربرد نمادین اعداد

الیاده از نمادگرایی اسطوره‌های گوناگون در فرهنگ‌های مختلف همچون نمادها و الگوهایی یاد می‌کند که به گونه‌ای در تمامی جوامع دینی وجود دارد و با صرف‌نظر از تجلیات نمادین آن می‌توان به ساختارها و جوهر واحدی در پس این تجلیات به ظاهر متفاوت دست یافت. از نظر الیاده، نمادهای امر مقدس فراگیر هستند و در همه جا یافت می‌شوند و به رغم تنوع و گوناگونی قابل‌توجهی که دارند نمی‌توان آنها را فاقد نظم و ساختار دید. مطالعه تطبیقی و تاریخی ادیان نشان می‌دهد که نمادها، حتی نمادهای به‌ظاهر منفرد و کوچک، بخشی از نظامی بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل، از نظر الیاده، نمادها به ندرت به شکل منفرد و جداگانه حضور دارند (پالس ۲۵۷).

عدد نیز مانند فضا و مکان، که دو رکن اسطوره‌ها هستند، مفهومی کاملاً اسطوره‌ای است. کاسیرر معتقد است که مفهوم عدد «زیربنای همه هیئت‌ها و تصویرهای اسطوره‌ای می‌شود که در مرحله پیشرفته‌تری شکل می‌گیرند. زمانی دراز پیش از آن‌که عدد به واحدی محض برای اندازه‌گیری تبدیل شود، به منزله «عدد مقدس» پرستیده می‌شد. حتی در اوایل پیدایش ریاضیات علمی، هنوز هم رایحه این پرستش به مشام می‌رسید» (کاسیرر ۱۲۱). وی تقدس اعداد را نتیجه آن می‌شمارد که عدد همچون پیوندی جادویی عمل می‌کند و پیش از ارتباط دادن امور، آن‌ها را در درون روح همساز و همسان می‌سازد.

کاربرد اعداد نیز در افسانه‌های ملل همانندی خاص دارد و نقش آن‌ها به عنوان نماد، نمایش‌گر اشخاص، کمیت و کیفیت و مناسبات زندگی انسان‌هاست. اعداد چهل، هشت، هفت، شش، چهار، سه، دو و یک در افسانه‌های ملل پرکاربردند. در داستان و کریم‌اوروشی بر روی اعداد سه و شش تأکید شده است. در *مهابهاراتا* آمده است که ارتباط پروروس با برهمنان به هم خورد و وی از عالم گندریان سه نوع آتش آورد و از بطن اوروشی شش پسر از آن او شد. نظام‌های باستانی و نوافلاطونی عدد شش را کامل‌ترین عدد دانسته‌اند (شیمل ۱۳۵). این عدد در متون اوستایی و فارسی میانه برای شش فصل سال یا گاهنبارها و شش آفرینش و شش امشاسپند استفاده شده است (آموزگار ۴۴). بر خلاف مفهوم مثبت عدد شش در اساطیر ایرانی، این عدد در فرهنگ شفاهی ایران صورت چندان مثبتی به خود نمی‌گیرد. بیشترین حضور عدد شش برای دور کردن موجودی به نام آل از زن زائو است. در ششمین شب تولد نوزاد، نباید او را بر زمین نهاد بلکه باید روی غربالی دمرشده خواباند یا بغل کرد، وگرنه آل نوزاد را خواهد برد (کتیرایی ۵۳). در ادیان ابراهیمی، مدت خلقت شش روز به طول انجامیده و روز هفتم نشانه زندگی ابدی است.

نتیجه‌گیری

الیاده با اساطیر هندوستان آشنا بود و این اسطوره‌ها تأثیر بسیار زیادی بر اندیشه‌های او گذاشت. نظریه‌های اسطوره‌شناختی او قابل تسری بر همه اساطیر جهان، از جمله یونان، است زیرا از نظر الیاده، همه اسطوره‌ها دارای وحدت جوهری هستند. او بی‌آن‌که هیچ نوع‌شناسی از انواع و گونه‌های مختلف اسطوره ارائه کند می‌کوشد این گوناگونی و تنوع را در قالب الگوی واحدی تعبیر و تأویل کند. از دیدگاه او، ما در اسطوره‌ها، مفاهیم سرگذشت واقعی، ارزشمند و گرانبه، قدسی، اسوه و پرمعنی را درمی‌یابیم. تجلی دیدگاه الیاده نسبت به مفاهیم قدسی در و کریم‌اوروشی و اساطیر یونان به شکل نماد «عد شش» - که ریشه در دین دارد - نمود پیدا می‌کند. از سوی دیگر، باور الیاده

مبنی بر بازگویی اسطوره از واقعیت در وکرم/اوروشی و اساطیر یونان به شکل آفرینش ایزدان نباتی ظهور و بروز کرده است.

همچنین، مفهوم اسطوره، در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، در هیئت اختراع آتش که هم در اساطیر یونان و هم در افسانه‌های وکرم/اوروشی نمود دارد، تجلی کرده است.

شبهات دیگری که می‌توان میان اساطیر یونان و افسانه‌های وکرم/اوروشی یافت، مرگ ادواری طبیعت در زمستان و تولد دوباره در بهار است که در افسانه‌های آتوس در یونان آمده است.

منابع

- آموزگار، ژاله. *تاریخ اساطیر ایران*. تهران: سمت، مرکز تحقیق و توسعه انسانی، ۱۳۸۰.
- . *اسطوره‌های بازگشت جاودانه*. ترجمه بهمن سرکاراتی. چ ۲. تهران: قطره، ۱۳۸۴.
- الیاده، میرچا. *اسطوره و رمز*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز، ۱۳۸۱.
- . *اسطوره و واقعیت*. ترجمه مانی صالحی علامه. چ ۲. تهران: پارسه، ۱۳۹۳.
- . *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش، ۱۳۷۲.
- . *متون مقدس بنیادین از سراسر جهان*. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: فراروان، ۱۳۸۵.
- . *مقدس و نامقدس*. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران: سروش، ۱۳۸۷.
- پالس، دانیل. *هفت نظریه در باب دین*. ترجمه محمدعزیز بختیاری. چ ۲. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- تقوی، محمد. *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*. تهران: روزنه، ۱۳۷۶.
- حکمت، علی اصغر. *سرزمین هند*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- دیکسون کندی، مایک. *دانشنامه اساطیر یونان و روم*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: طهوری، ۱۳۸۵.
- راوس، ویلیام هنری دنهام. *خدایان، پهلوانان و انسان در یونان باستان*. ترجمه علیرضا قربانیان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.

- رستمی، مسعود. «آموزه عشق افلاطونی در نمایشنامه ماسک‌دار کومس اثر جان میلتون». *متافیزیک*، ۲۲/۸ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۱۹-۳۰.
- ژیران، فلیکس. *اساطیر یونان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: کاروان، ۱۳۸۱.
- سامی، شمس‌الدین بن خالد. *قاموس الاعلام ترکی*. استانبول: مهران، ۱۳۰۶.
- سدارنگانی، هرامل. «کالیداس، شاعر نامدار سنسکریت». *وحید*، ۱۱/۱۳-۱۲ (۱۳۵۴): ۱۰۹۱-۱۰۹۳.
- شمیسا، سیروس. *انواع ادبی*. ج ۱۰. تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
- شیمل، آنه ماری. *راز اعداد*. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
- ضمیران، محمد. *گذار از جهان اسطوره به فلسفه*. تهران: هرمس، ۱۳۸۴.
- کالیداس. *و کرم ارووشی*. ترجمه سید امیرحسین عابدی. هند: دهلی نو، ۱۹۵۹.
- کاسیرر، ارنست. *زبان و اسطوره*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مروارید، ۱۳۸۷.
- کتیرایی، محمود. *از خشت تا خشت*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸.
- گریمال، پیر. *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمه احمد بهمنش. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- میرصادقی، جمال. *ادبیات داستانی*. ج ۲. تهران: ماهور، ۱۳۶۵.
- نقوی، شهریار. *برخی از تراجم آثار سنسکریت به فارسی*. معارف اسلامی، ش. ۱۲ (فروردین ۱۳۵۰): ۱۶۳-۱۷۹.
- هادی، سهراب. *شناخت اسطوره‌های ملل*. تهران: تندیس، ۱۳۷۷.
- Olson, Carl. *The Theology and Philosophy of Eliade*. London: Palgrave Macmillan, 1992.